

روش‌شناسی آموزش معارف اسلامی در قرآن

در اندیشه توحیدی برابر آموزه‌های دینی همه هستی محضر خداوند است، بدین‌روی اهل ایمان باید بدون هیچ مت، تمامی تلاش خود را در ارائه درست حقایق آسمانی به‌کار گیرند و هیچ مانعی آنان را در شتاب معقول در راه آن هدف مقدس دلسرد نکند.



در اندیشه توحیدی برابر آموزه‌های دینی همه هستی محضر خداوند است، بدین‌روی اهل ایمان باید بدون هیچ مت، تمامی تلاش خود را در ارائه درست حقایق آسمانی به‌کار گیرند و هیچ مانعی آنان را در شتاب معقول در راه آن هدف مقدس دلسرد نکند.

7. ارزیابی توان‌ها در سنجة واقعیت

در حدیث نبوی(ص) از طریق فریقین وارد شده است که: «#الناس معادن کمعادن الذهب والفضة؛ (الکلینی الرازی، 1382 ق، ص 177، ح 197؛ قمی، 1390 ق، ج 4، ص 273؛ طبرسی، 1385 ق، ص 260؛ مجلسی، 1403 ق، ج 31، ص 79؛ ج 58، ص 65 و 106؛ ج 64، ص 121) مردم گنجینه‌های گونه‌گونی هستند چونان کان زر و سیم. (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج 2، ص 539، 725 و 269؛ بخاری، بی‌تا، ج 2، ص 264؛ قشیری، بی‌تا، ج 16، ص 78 و 79؛ هندی، 1409 ق، ج 10، ص 149، ح 28761) این گونه‌گونی به طبیعت خود ناهمگونی درکش‌ها و جوشش‌ها را در پی دارد، چنانکه امیرالمؤمنین در مدخل طرح مسائلی که در حوزه معارف الهی رقم می‌خورد، به کمال فرمود:

«#ان هذه القلوب اوعیه...» (سید رضی، حکمت 147؛ شیخ طوسی، 1414 ق، ص 20؛ شیخ مفید، 1403 ق، مجلس 29، ص 247؛ نیشابوری، بی‌تا، ص 10؛ حرانی، بی‌تا، ص 169؛ هندی، 1409 ق، ج 2، ص 74، ح 3191 به نقل از ابن عمر). این دل‌ها چونان ظرف‌هایی هستند و البته بهترین آنها دلی است که از ظرفیت بیشتری برخوردار باشد و به قول بزرگی چون هدف از آفرینش دل‌ها نگهداری معارف الهی و اندیشه‌های والاست، پس بهترین دل، دلی است که نگهدارنده‌تر باشد. (بنگرید به: خوانساری، 1366، ج 2، ص 904)

از تعبیر به معدن برای آدمیان در سخن پیامبر(ص) وجود تفاوت‌های جدی و قابلیت‌های گونه‌گون در توان و اندیشه و خردوری آدمیان را می‌توان دریافت، (مجلسی، 1404 ق، ج 26، ص 64) به تعبیر بعضی از بزرگان، عالم انسانی مانند خانه‌ای است که به مقتضای حکمت، تمامی اجزا و ملزوماتش از اطاق و مطبخ و اصطبل و مانند آن هر کدام باید در جای خود باشند.

با این تفاوت که در جهان انسان قابلیت کمال شایسته هر کسی به قضای حکیمانه در او نهاده شده است (مجلسی، 1399 ق، ج 13، ص 24) و به هر روی این استعداد طلایی یا نقره‌ای باید با پرورش علمی و ریاضت‌های لازم شکوفا گشته، استخراج شود و گوهر خود را بنماید (بنگرید به: الکلینی الرازی، 1382 ق، ص 334) که چیزی در گوهر هستی بی‌وجه نیامده و نیافریده شده است.

مرحوم فیض کاشانی در جایی از استاد خود آورده است که حتی نفوس غلیظه‌ای که گاهی در عالم دیده می‌شوند آن هم برای صلاح نظام هستی ضروری است. (فیض کاشانی، 1362، ص 177) کوتاه سخن اینکه گونه‌گونی استعدادها و ظرفیت‌ها را باید پذیرفت که خداوند آنان را اطوار و الوان و گونه‌گون آفریده است، (نوح / 14؛ روم / 22) همان‌طور که یکی را زن و دیگری را مرد، یکی را سیاه و دیگری را سفید آفریده است، در توان و ناتوانی و دیگر جهات هم به تدبیر الهی تفاوت‌ها به چشم می‌آید (طباطبایی، 1389 ق، ج 20، ص 104؛ طبیب، 1374، ج 13، ص 211) و تفاوت محدوده‌های توانایی و حدود روانی آدمیان همان‌گونه که در آغاز آفرینش آنها امری انکار ناپذیر است، در پایان مهلت تکامل در این جهان نیز همچنان باقی خواهد بود (شیرازی، 1364، ج 3، ص 67) و چنین نیست که آدمیان متفاوت بیایند و یکسان بروند یا یکسان بیایند و متفاوت بروند.

واقعیت یاد شده در باب استعدادهای ویژه به صورتی بسیار روشن در میان آدمیان قابل درک است مانند استعداد ریاضی، فلسفی، حتی ادبی و شعری و مانند آن؛ تجربه قطعی نشان داده است که کسانی در یک استعداد خاص از دیگران فراتر یا پایین‌ترند. موریس مترلینگ، فیلسوف نام‌آور بلژیکی، که به اعتراف آلبرت انیشتین، مغز او بزرگترین مرکز فکر انسانی قرن بوده است.

در یکی از آثارش به‌روشنی از ناتوانی خود در فراگیری بعضی از شاخه‌های علوم پرده برداشته و گفته است: من تحصیلاتم را مانند همه هم‌نوعانم انجام داده‌ام، ولی وقتی چهار عمل اصلی و مخصوصاً ضرب و تقسیم را یاد گرفتیم اصلاً نتوانستیم از اسرار ارقام دیگر و روابط

و قوانین آنها سر در بیاورم... و اصولاً وقتی به مسائل ریاضی نزدیک می شوم، نمی دانم چه قیافه منحوسی در برابرم ظاهر می شود... زحمات تمام معلمین من برای آموختن علوم ریاضی به هدر رفت... ناچار معلمینم... مایوس شدند و مرا در جهل رها کردند. (بنگرید به: مترلینگ، 1336، ص 123 و 124) در میان ما نیز گاهی چنین اعترافاتی شنیده می شود.

چنانکه یکی از مراجع بزرگ زمان ما که توفیق شاگردی مرحوم علامه طباطبایی (ره) را نیز در سوابق علمی خود دارد نزد دوستانش اعتراف کرده که ذوق فلسفی ندارد و با انصاف کامل گفته اند: مشکل از خود من است، (بنگرید به: کیهان اندیشه، مهر و آبان 1365، ش 8، ص 43) نیز برابر نقل مزبور مرحوم میرزا احمد آشتیانی فیلسوف عصر اخیر 21 در مورد یکی از شاگردان خود که او نیز در شمار بزرگان علمی و دینی بوده است فرموده است: فهم مباحث مهم فلسفی برای او از اصعب امور است. (بنگرید به: کیهان اندیشه، مهر و آبان 1365، ش 8، ص 61)

مرحوم ملا محمد صالح قزوینی از فقهای بزرگ (سده سیزدهم میلادی و 1283 هجری) 22 درجایی اعتراف کرده است که من سه دوره کتاب مصیبت نوشتم و هر چه خواستم که در یکی از این کتاب ها یک مصراع شعر گفته باشم تا از شعرای اهل بیت محسوب شوم میسر نشد، (تنکابنی، 1313 ق، ص 81) نگارنده خود در نوجوانی نزد بزرگی درس منطق می خواندم روزی یکی از سروده های خود را به گمان اصلاح نزد استاد بردم.

وی نخست برای تصحیح وزن شعر قطعه ریسمانی را خواست تا اندازه مصراع ها را بسنجد، از آن زمان دریافتم که واقعاً برخی از موهبت ها را به بعضی نداده اند. برعکس کسانی هستند که در رشته ای خاص استعداد خارق العاده ای از خود نشان می دهند. شاید ذکر نمونه ای در این باب هم بی مناسبت نباشد.

در حالات مرحوم صاحب معالم شیخ حسن بن زین الدین و خواهرزاده اش سید محمد طباطبایی صاحب مدارک که هر دو از فقیهان نامدار سده های دهم و یازدهم بوده اند آمده است که این دو نفر در جوانی در محضر مرحوم ملا احمد اردبیلی درس هایی را به سرعت می خواندند به گونه ای که مورد استهزا و انتقاد دیگران واقع شده بودند، استاد به منتقدین گفت در آینده ای نزدیک تألیفات برجسته این دو جوان را خواهید دید و چنین شد که به زودی و پیش از وفات مرحوم اردبیلی کتاب مدارک و معالم از سوی آن دو نفر به ساحت فقاقت و اجتهاد عرضه شد. (بحرانی، بی تا، ص 48)

در نقل دیگری آمده است که مرحوم اردبیلی در پاسخ منتقدان - و لابد از روی تواضع - فرمودند: به زودی من نیز نیازمند به گرفتن اجازه اجتهاد خود از این دو نفر خواهم شد و چنین شد... (جزائری، بی تا، ج 3، ص 377) تاریخ فقاقت شیعه، بزرگانی را نشان می دهد که در سنین نوجوانی تمامی مراحل مقدمات اجتهاد را پیموده و حتی پیش از رسیدن به بلوغ شرعی بر کرسی اجتهاد و فقاقت تکیه زده اند. (بنگرید به: موحدی، 1386، ص 29 - 25) پیداست که محیط تربیتی و خانواده در رشد و شکوفایی استعدادها و بالندگی شخصیت ها نقشی غیر قابل انکار دارد ولیکن ناهمگونی حاصل تربیت های یکسان نشان از گونه گونی گوهرها دارد.

وجود کسانی چون زیدالنار (مجلسی، 1403 ق، ج 43، ص 331) و جعفر بن علی معروف به کذاب (مجلسی، 1403 ق، ج 36، ص 386؛ قمی، 1331، ج 2، ص 261) و فرزند نوح و همسر لوط و مانند آن که فراوان در قرآن و روایات و تاریخ دیده می شود، می توانند به عنوان شواهدی بر واقعیت یاد شده تلقی شوند، البته در کنار تمامی آنچه گفته شد آنچه تعیین کننده ارزش اصلی انسان و مدار تکلیف و پاداش و عقاب است.

همانا قدرت اراده و نیروی انتخابی است که خداوند به همه داده است که به هیچ روی نمی توان در آن تردید روا داشت و اینکه برابر آیات قرآن برای ارزیابی رشد این جهانی آدمیان در روز واپسین، میزان ها می نهند، نه یک میزان. درعین آنکه اشاره به گونه گونی و فراوانی رفتار انسان ها دارد (انبیاء / 47) می تواند گوشه چشمی هم به گونه گونی ظرفیت ها و داربست های متفاوت شخصیتی در افراد داشته باشد و این با الگو بودن پیامبران و امامان (ع) برای تمامی انسان ها در این جهان و به دنبال آن میزان بودن شان در روز قیامت ناهمخوان نیست؛

زیرا رشد و رهیافتگی طی طریق در روشنائی ولایت و پیروی آن پاکان است، نه همانند آنان شدن که در آموزه های دینی خطاب به آن بزرگواران می خوانیم «؛واللازم لکم لاحق» 23 یعنی هر آن کس که به پیشوایی شما گردن نهد و رفتار خود را با آیین زندگی شما سامان بخشد، او در هر دو جهان به شما پیوسته است (بنگرید به: شبر، 1403 ق، ص 134؛ همدانی درود آبادی، 1384 ق، ص 450) به مانند سلمان فارسی که از شما شد. (بنگرید به: مجلسی، 1399 ق، ج 5، ص 476)

البته اینکه در مواردی واژه موازین در قرآن به خود فرد اضافه شده است «؛موازینه» (اعراف / 8؛ مؤمنون / 102؛ قارعه / 6) در عین اشاره به گونه گونی و فراوانی رفتارهای یک نفر می تواند ناظر به مراحل رشد و پویایی آدمیان در این جهان و ظرفیت ها و به دنبال آن انتظارات مختلف در دوره های متمایز زندگی باشد.

به هر روی لزوم توجه به شخصیت و توان دریافت مخاطبان هم شیوه پیامبران بوده که فرموده‌اند: ما دستور داریم که با مردم به اندازه توان و خرد آنان سخن بگوییم (الکلینی الرازی، 1363 ق، ج 1، ص 23؛ ج 8، ص 268) و هم دستور تمامی اهل ایمان است، چه اگر کسی مؤمنی را بشکند بر اوست که به جبران آن برخیزد (الکلینی الرازی، 1363 ق، ج 2، ص 44؛ مجلسی، 1403 ق، ج 22، ص 350؛ قمی، بی‌تا، ص 552) و برابر آیه شریفه قرآن فراخوان درست به سوی حق نسبت به کسانی با برهان و بعضی با خطابه و گروهی با جدال احسن است (نحل / 125) که چگونگی آنها در فن منطق آموزش داده می‌شود. (طباطبایی، 1389 ق، ج 1، ص 399؛ سبزواری، 1296 ق، ص 88، فناری، بی‌تا، ص 157)

8. فروتنی وظیفه‌ای متقابل

در کتاب شریف کافی به سند صحیح (مجلسی، 1404 ق، ج 1، ص 118) سخنی از امام صادق (ع) به صورت فرمانی شش ماده‌ای برای دست‌اندرکاران امر آموزش وارد شده که بسیار آموزنده است. امام (ع) ضمن آنکه تلاش برای فراگیری دانش به صورتی فراگیر و مطلق و آرایش رفتار به زینت بردباری و متانت را مورد توصیه و تأکید قرار داده است، موضوع فروتنی متقابل میان استاد و شاگرد را مطرح ساخته، فرموده است: «... و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم...» (الکلینی الرازی، 1363 ق، ج 1، ص 36) نسبت به آنانکه دانش بدان‌ها می‌آموزید و نسبت به استادانی که دانش از آنان فرا می‌گیرید، فروتن باشید...».

فارغ از این حقیقت که تواضع، در تمامی پیوندهای اجتماعی نردبان شرف 24 به حساب می‌آید، بلکه اگر تمامی شرافت با دو نیمه به حاصل آید، بهترین این دو نیمه تواضع 25 است و فراتر از آن، همه فرازمندی و شرف 26 انسان با تواضع حاصل می‌شود، برای کسانی که در جایگاه آموزش و آموختن قرار دارند در ادب دینی مورد تأکید ویژه و مضاعف قرار گرفته است. چه همان‌طور که مرحوم شهید ثانی (ره) هم بر آن تأکید ورزیده است، دانشوران بیش از دیگران در زیر ذره‌بین نگاه تیزبینان قرار دارند (عاملی، 1411 ق، ص 162) و بر همین اساس دارای مسئولیتی سنگین‌ترند.

با آنکه هر دو دسته «؛ دانشوران و دانشجویان» به دلیل مشارکت در اجر 27 و رشد 28 و کسب نور 29 مسئولیتی بیش از دیگران در رعایت ادب تواضع دارند، رسالت آموزگاران دانشور بسی بیشتر است، (عاملی، 1411 ق، ص 182) زیرا تواضع گونه‌ای از زمزمه محبت است که با آن هر طفل گریزپایی را می‌توان حتی جمعه به مکتب آورد، که محبت میوه فروتنی است 30 و هر چه فروتنی بیشتر، محبت خداوند و بندگان نسبت به متواضعان افزون‌تر خواهد بود، یعنی اکسیری است که در روند آموزش از کارسازترین متغیرها به شمار می‌رود، چنانکه در شعاع دانش راستین، فروتنی روی در افزایش می‌نهد که خود میوه دانش است. 31

به هر روی، پایه و مایه تمامی آنچه گفته آمد: این دستور بلند آسمانی است که از سوی خداوند برای بزرگترین معلم بشر، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) آمده است: «؛ وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. » (حجر / 88) بال خویش را برای اهل ایمان فرو گیر. برخی از بزرگان مفهوم آیه را از حریم معنای فروتنی جدا دانسته، با توجه به اصل ترکیب «؛ خَفَضَ الْجَنَاحَ » و بهره‌جویی از دیگر آیات قرآن (مانند: کهف / 28) خواسته است بیشتر، معنای شکیبایی و گونه‌ای سرپرسی و گردآوردن و مانند آن را بفهمند و لزوم فروتنی را حقیقتی پذیرفته شده با استفاده از آیات (مانند: آل عمران / 159؛ توبه / 128) دیگر دانسته‌اند. (مجلسی، 1403 ق، ج 12، ص 203؛ ج 15، ص 359)

اما پاره‌ای دیگر مفسران منظور از خفض جناح در آیه را فروتنی (بنگرید به: طبرسی، 1390 ق؛ طبرسی، 1377 ق، ثقفی تهرانی، 1376 ق، مغیه، 1424 ق، ج 2، ص 589؛ ج 4، ص 490) یا رفق و نرمی با اشاره به تواضع 32 یا بدون آن دانسته‌اند، 33 در سخنی منسوب به امام صادق (ع) نیز خفض جناح در آیه به تواضع تفسیر شده است. 34

به هر روی این آیه شریفه و نظایر آن می‌تواند پایه تأسیس اصلی اصیل در اخلاق و آداب آموزش معارف الهی تلقی گردد که نوشته یا نانوشته در تاریخ فرهنگ اسلامی چنین بوده است و می‌توان برای آن نمونه‌های فراوانی از گذشته و حال پیدا کرد، شاید یاد کرد نمونه‌ای از آن دست بی‌مناسبت نباشد: در کتاب‌های تراجم آورده‌اند که شیخ علی بن سلیمان بحرانی فقیه برجسته سده یازدهم در بحرین (م. 1064 ق) 35 در آغاز تحصیل نزد یکی از دانشوران بحرین به نام شیخ محمد بن حسن بحرانی درس می‌خواند، پس از گذراندن مراحل از دانش به ایران مهاجرت کرده، نزد شیخ بهایی و دیگر عالمان حوزه اصفهان در آن زمان دانش حدیث آموخت و به بحرین بازگشت و حوزه درس تشکیل داد، از کسانی که در همان حوزه شرکت کردند و به عنوان شاگرد زانو زدند همان شیخ محمد بن حسن بحرانی بود، وقتی استاد را برای شرکت در درس مورد نکوهش قرار دادند که چرا در درس شاگرد دیروزی خود شرکت می‌جویی گفت: «؛ انه فاق علی و علی غیری بما اکتسبه من علم الحدیث؛ (بحرانی، بی‌تا، ص 14) او بر من و دیگران برتری یافته چون دانش حدیث آموخته است.»

همانند این‌گونه برخوردها که در حوزه‌های دینی دیده می‌شود جلوه‌هایی از اصل فروتنی در امر آموزش است که باید همیشه مورد

توجه آموزگاران و دانش‌گران معارف الهی بلکه تمامی دانش‌ها باشد که اقتضای حرمت حریم دانش و دانایی جز این نیست. آنجا که دانش و آموزش مطرح است همه باید در برابرش خاضع باشند، امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: شایسته خردمند است آنگاه که دانشی را به دیگری می‌آموزد درشتی و جباریت نکند و هرگاه که به فراگیری دانشی اشتغال می‌ورزد آن را ننگ و عار خود نداند. 36

گرچه صرصر بس درختان می‌کند

هر گیاهی رام‌نصر می‌کند

بر ضعیفی گیاه آن باد تند

رحم کرد ای دل تو از قدرت ملند

تیشه را ز انبوهی شاخ درخت

کی هراس آید ببرد لخت، لخت

لیک بر برگی نکوبد خویش را

جز که بر نیشی نکوبد نیش را (مولوی، 1384، دفتر اول، ص 148)

9. پرسش‌گری

وجود مجهولات برای آدمی امری طبیعی است و شک، گذرگاهی برای تبدیل نادانی به دانش است. شک اگر یک‌سویه نشود، آزار دهنده و خطر آفرین است بدین‌رو، خداوند از شک صادقانه استقبال کرده و به ارائه راهکار زدودن آن پرداخته است. (بقره / 23؛ حج / 22) هر دانشی با پرسش آغاز می‌شود؛ زیرا هر دانشی حاصل اندیشه است که به تعبیر اهل منطق چیزی جز حرکت ذهن - از مطلوبی مجهول به سوی مبادی و مقدماتی که به مدد آنها چهل نسبت به مطلوب مورد نظر زدوده شود - نیست (سبزواری، 1296 ق، ص 9، «؛ منطق) و این امر زمانی آغاز می‌شود که فرد با مسئله یا مشکلی مواجه شود که در حل آن به سادگی عاجز بماند. (شریعت‌مداری، 1366، ص 380)

هر مشکلی به صورت پرسشی خود را به ذهن نشان می‌دهد و ذهن، آن پرسش را سامان داده به حوزه زبان می‌فرستد و به اصطلاح، طرح مسئله شکل می‌گیرد، در اینجا آموزه‌های دینی هشدار می‌دهند که هدف از طرح سؤال همواره باید فهم بهتر نسبت به مجهول باشد نه رسواکردن این و آن، این جمله «؛ سل تفقها و لا تسأل تعنتا» (الکلینی الرازی، 1363، ج 6، ص 381؛ نوری طبرسی، 1408 ق، ج 17، ص 5) از زبان امامان معصوم(ع) به فراوانی دیده می‌شود.

در نهج‌البلاغه آمده است که کسی از امیرالمؤمنین(ع) در مورد مسئله‌ای پیچیده پرسش کرد، حضرت فرمودند: برای درست فهمیدن بپرس نه برای آزار دادن، سپس ادامه دادند که: «؛ فان الجاهل المتعلم شبیه بالعالم وان العالم المتعسف شبیه بالجاهل المتعنت؛ (حکمت 320) نادانی که در کار آموختن باشد همانند داناست و دانای بیرون از راه همانند نادان آزار دهنده است. «بدین‌روی فراوان دیده می‌شود که پیشوایان معصوم دین برای تشویق مردم جهت دقت در طرح سؤال فرموده‌اند: «؛ حسن السؤال، نصف العلم؛ (مجلسی، 1403 ق، ج 1، ص 224؛ ج 101، ص 73) نیکو پرسیدن، خود نیمی از دانستن است.»

ضمن آنکه مردم را به فراوان پرسیدن تشویق کرده‌اند. در سخنی از امیرالمؤمنین نقل است که فرمودند: دانش برای کسی حاصل نمی‌شود مگر به پنج چیز، آن‌گاه حضرت پرسش‌گری فراوان را در رأس همه قرار داده و فرمودند: «؛ بکثرة السؤال و...؛ (مشکینی اردبیلی، 1385، ص 158) راستی هر که خوب پرسیدن را آموخت همواره بر دانش خود می‌افزاید. که فرمودند: «؛ من سئل، علم» (خوانساری، 1366، ج 5، ص 139) و «؛ اسئل، تعلم» (همان، ج 2، ص 167) چه هر که بپرسد، بهره‌مند می‌گردد. «؛ من سئل استفاد» (همان، ج 5، ص 152)

امیرالمؤمنین محدوده مجاز پرسش را دانستنی‌های لازم و مورد نیاز انسان شمرده و فرموده است: سل عما لا بد لك من علمه و لا تعذر فی جهله؛ (خوانساری، 1366، ج 4، ص 136) از هر آنچه ناچار به دانستن آن هستی و عذرت در نادانی نسبت بدان‌ها پذیرفته نیست، پرسش کن. «خداوند در سوره نحل و انبیا از همه خواسته است که اگر نمی‌دانند از دانایان بپرسند (نحل / 43؛ انبیا / 7) ضمن آنکه از پرسش‌های غیر ضرور بر حذر داشته است. (مائده / 101)

در موارد فراوانی خداوند مسائل گوناگون زندگی را با طرح سؤال ارائه کرده است؛ مانند: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (صف / 10) آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردناکتان برهاند راهنمایی کنم، «قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ...»، (آل عمران / 15) آیا خبر دهم شما را به بهتر از این.... «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكِ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ»، (مائده / 60) «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (کهف / 103) و دهها آیه دیگر (مانند: فرقان / 17، 18 و 15؛ بقره / 210 و 214؛ مدثر / 42) که نگاه متمرکز به آنها شیوه مخاطب را به انسان می‌آموزد.

استادی که به‌عنوان یک مسئولیت به‌کار خود می‌نگرد، هرگز از پرسش‌گری دانشجو نمی‌هراسد، بلکه ضمن استقبال از آن می‌کوشد تا خود و او را از آن توقف‌گاه خطرآفرین برهاند، که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «إِذَا هَبْتَ امْرَأًا فَقَعْ فِيهِ فَنَ شَدَّ تَوْقِيَهُ اعْظَمَ مَمَّا تَخَافُ مِنْهُ» (حکمت 175، مجلسی، 1403 ق، ج 68، ص 362؛ ج 72، ص 357) هرگاه از امری ترسیدی، از آن استقبال کن و خود را در آن بینداز؛ زیرا خودداری و ماندگاری در تردید از نتیجه‌ای که برایت ترسناک می‌نماید، خطر سازتر است.

اگر باور داریم که درد و درمان در وجود خود آدمی است (بنگرید به: امین عاملی، 1366 ق، ص 76) و اگر بنابراین است که دانشور و دانشجو هر دو در برابر دانستن و دانش خاضع باشند، می‌توانند با تعامل و تلاش عقلانی و پاسخ پرسش‌های جدی را خود دریابند و به تعبیر سقراط، دانشی را که در خود نهفته دارند، بزایند و بیرون آورند. (افلاطون، 1375، ج 5، «رساله ته‌تتوس» ص 1467) البته شرط اساسی پیدایش شک و بروز آن، درد دانستن است که چونان درد زایمان آزار دهنده است و بدون درد هم زادن میسر نمی‌شود و به گفته مولوی:

درد خیزد زین چنین دیدن درون

درد او را از حجاب آرد برون

تا نگیرد مادران را درد زه

طفل در زادن نیابد هیچ ره

این امانت در دل و دل حامله است

این نصیحت‌ها مثال قابله است

قابله گوید که زن رادرد نیست

درد باید درد کودک راره‌ی است (مولوی، 1384، دفتر دوم، ص 281)

10. نوآوری و به‌گزینی

اگر در این سخن مولا(ع) اندکی درنگ کنیم که: هیچ‌کس کوچکتر از آن نیست که بتواند کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد، (خطبه 216) حوزه امکان رشد در میان آدمیان بسی گسترده‌تر از نگاه کنونی ما جلوه خواهد کرد و بدین باور دست خواهیم یافت که به قول بزرگی در تمامی افراد بشر کم و بیش خلاقیت و ابتکار هست و بنابراین، همه افراد و لاقلاً اکثریت آنان می‌توانند در خلق و ابتکار سهیم باشند؛ (مطهری، 1372، ج 2، ص 497) برپایه این باور است که یکی دیگر از رسالت‌های مهم آموزشگران شکل می‌گیرد؛ رسالت مدرسانی به بیداری توان‌های خفته نوآوری در فراگیران و صید جرقه‌ها و هدایت به‌سوی افق‌های تازه.

فارغ از تئوری‌هایی که درباب پیدایش تمدن‌ها ابراز شده است، می‌توان تصور کرد که نیاز طبیعی و نوجویی فطری بشر – که هر تازه‌ای برایش خوشایند می‌نماید – در کنار اتفاقاتی که بیرون از حوزه اختیار انسان رخ می‌دهد، پایه‌های نخستین و نقطه‌های آغاز پیدایش و مراحل گسترش دانش و تمدن بشری بوده است، نمونه را مشاهدۀ قطره‌های فلز مذاب از سنگ‌های ملتهب اجاق، غارنشینان را از دوره‌ای به نام «عصر حجر» وارد «عصر مس» کرده است، یا با درآمیختن ناگهانی یکی از مواد معدنی قلع با یکی از مواد معدنی مس در زیر نگاه تیزبین و نیازمند انسان دورۀ مفرق آغاز شده است، (روسو، 1358، ج 1، ص 22) در کشف قوانین علمی و پیدایش اختراعات، نمونه‌ها به اندازه‌ای چشمگیر است که به گفته یکی از نویسندگان سرشناس اروپایی می‌توان از آن قاعده‌ای عمومی استخراج کرد که هر که به دنبال مقصودی برخیزد و با همت و سعی آن را دنبال کند و از کار خسته نشود، به مقصود خواهد

این سخن اگر مبالغه‌آمیز هم باشد گویای این حقیقت است که نباید استعداد آدمیان را - چه در دانش‌های زمینی و چه در زمینه حقایق مجرد - نادیده گرفت و هیچ‌کس را در دستیابی به حقایق نمی‌توان محروم دانست که امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: هرکه دری را پیوسته بکوبد و پافشاری کند، بدان وارد خواهد شد³⁷ و فرمودند هر که به دنبال چیزی برخیزد به تمامی یا بخشی از آن دست خواهد یافت³⁸ حقیقت یاد شده با تفاوت واقعی ظرفیت‌ها و تمایلات و کشش‌ها و گرایش‌های انسان‌ها در تعارض نیست؛ چه آدمیان به حسب معمول به حوزه‌هایی گرایش جدی نشان می‌دهند که بن‌مایه‌هایی از استعداد و توان نسبت بدان حوزه در آنها یافت می‌شود و این در مسیر تلاش و کنکاش، قابلیت بالندگی و شکوفایی دارد.

با اقرار به این حقیقت است که مجموعه‌های انسانی در عین تمایلات مشترک نسبت به شدت و ضعف گرایش‌ها برپایه فزونی و کاستی استعدادها با یکدیگر ناهمگونند، مانند کان زر و سیم، ادیان آسمانی که با فطرت انسانی سر و کار دارند نمی‌توانند از کنار ویژگی‌های یاد شده انسان بی‌تفاوت گذشته هیچ‌گونه مدرسانی نداشته باشند. در آموزه‌های دینی، انسان به جستجوی نو پدیدها، حتی با فرورفتن در گرداب‌های سهمگین³⁹ و کوچیدن به وادی‌های دوردست⁴⁰ فراخوانده شده است و حتی به‌گونه‌ای تشویق‌آمیز از اقوامی به‌عنوان فراگیران دانش - ولو در اوج آسمان - یاد شده است.⁴¹

در قرآن کریم تعبیرات فراوانی است که انسان را به اندیشه‌وری، نوجویی و به‌گزینی مداوم تشویق می‌کند. خداوند بر گشت‌وگذار و کنکاش در زمین برای راه‌یابی به دانستنی‌های مورد نیاز در زندگی، فراوان پای فشرده است، چگونگی آغاز آفرینش (عنکبوت / 20) و پایان کار نابکاران و تکذیب‌گران (انعام / 11؛ نحل / 36) و بزهکاران (نمل / 69) و مشرکان (روم / 42) و همه گذشتگان تاریخ، (یوسف / 109) از رهگذر گشت‌وگذار و جستجو در زمین همه و همه از رهیافت‌هایی است که قرآن کریم برپایه شأن هدایتی خود برای آدمیان سودمند دانسته و آنها را زمینه‌ساز بیداردلی و آمادگی برای شنوایی بهتر حقایق شمرده است. (حج / 46)

اساساً بیان داستان‌های گذشتگان به منظور فکرانگیزی (اعراف / 176) و عبرت (یوسف / 111) و گذار از صورت‌ها و لایه‌های رویین حوادث به ژرفای حقایق است، بدین‌روی در روایات اسلامی بر اندیشه‌ورزی در نعمت‌های خداوند تأکید فراوان شده⁴² از بهترین عبادت‌ها⁴³ و عامل اساسی موفقیت شمرده شده⁴⁴ است و در آیات قرآن لزوم یادآوری مکرر نعمت‌ها و سپاس آنها فراوان گوشزد شده (اعراف / 69 و 74) و نادیده انگاشتن و کفران آنها به‌شدت مورد نکوهش قرار گرفته، (اعراف / 51؛ نحل / 72؛ عنکبوت / 67) با این همه خداوند هیچ‌گاه سیر دستیابی به ژرفای نعمت‌های خود را که بر بشر ارزانی داشته، پایان‌پذیر ندانسته و در جایی فرموده است: «خداوند تمامی آنچه را خواسته‌اید ارزانی‌تان داشته است و اگر نعمت خدا را بشمارید، هرگز شمارش آن نتوانید کرد، انسان سخت ستمکاره و کفرکیش است.> (ابراهیم / 34)

از این سخن خداوند چنین برمی‌آید که شمارش‌ناپذیری نعمت‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته به دلیل ناشماری نیازهای آدمی است (مجلسی، 1403 ق، ج 12، ص 60) و نکوهش خداوند نیز برای ناشناسی و در نتیجه ناسپاسی و نابجاکاری و در پایان کفران نعمت‌ها از سوی انسان است. خداوند در جایی دیگر از قرآن کریم نعمت‌های فراوانی را به رخ آدمیان کشیده است، مانند آفرینش آسمان و زمین و آدمی و پدیدآوردن چارپایان با تمامی سودمندیشان و فروفرستادن باران با پیامدهای مبارکش و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان، تمامی پدیده‌های رنگارنگ زمین و دریاها با همه امتیازاتش و کوه‌ها و نهرها که در همه نشانه‌های بسیاری برای اندیشیدن، خردورزی و یادآوری و سپاسگزاری انسان است.

آنگاه خداوند از باب هدایت اندیشه از رهگذر لطف پرسشی جدی را مطرح ساخته و فرموده است: «افمن یخلق کمن لا یخلق؟ افلا تذکرون؟ آیا خداوندی که می‌آفریند چون موجوداتی است که قدرت آفرینش ندارند؟ آیا شما هوشیاری نمی‌یابید؟> آنگاه سخنانش را با بیان ناشماری نعمت‌هایش حسن ختام بخشیده و در پایان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَعَفْوٌ رَحِيمٌ> (نحل / 18 - 3) که این جمله پایانی به‌مثابه تعلیلی است برای مجموعه آیات یاد شده و به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی، از لطیف‌ترین و زیباترین تعلیل‌هاست (مجلسی، 1403 ق، ج 2، ص 232) و راستی را که پیوندشناسی مفهوم این تعلیل با محتوای آیات پیش از فکرانگیزترین موارد برای صاحبان اندیشه است.

خداوند در جایی با طرح فضای دوگانه ایمان و شرک و عبودیت حق و پرستش طاغوت به صورتی لطیف در خطاب به پیامبر (ص) فرموده است: ... تو نیز بندگان را مژده ده، بندگان که سخن را می‌شنوند و به‌گزینی برمی‌خیزند، آنان کسانی هستند که خدایشان هدایت فرموده و آنان همان خردپیشگان راستین به شمار می‌آیند. (زمر / 18 - 9)

در پایان برای نشان دادن شیوه و روش بزرگان دین در آموزش، یادآوری مضامینی از سخنان بلند مرحوم شهید ثانی (ره) مناسب است که فرمود: ... باید معلم در بحث، انصاف را مورد توجه قرار دهد و هرگاه سخن نو و فایده‌ای جدید را از برخی از دانشجویان شنید - اگرچه شاگرد از نظر سن و سال کوچک باشد - باید به او احترام نهاده، به سخن او در صورت مدلل بودن گردن نهد که این از برکات

دانش به حساب می‌آید و نباید خود را برتر از شنیدن حرف تازه بپندارد که این خود باعث محرومیت از فراگیری آن فایده خواهد شد. (عاملی، 1411 ق، ص 199) و این خود، از تجلیات روح جستجوگری است که از طالب علم واقعی هرگز نباید جدا شود، چه:

علم دریایی است بی حد و کنار

طالب علم است غواص بحار

گر هزاران سال باشد عمر او

او نگردد سیر، خود از جستجو (مولوی، 1384، دفتر ششم، ص 1076)

نتیجه‌گیری

چون حقایق الهی و معارف آسمانی اموری هستند که به هر بهایی باید در پیش‌روی نگاه اندیشه آدمیان قرار گیرد و به تعبیر قرآن «ان ذلک من عزم الامور» بنابراین باید برای زمینه‌سازی دانش‌طلبان راهکارهای مطلوب و منطقی اندیشیده شود. در اندیشه توحیدی برابر آموزه‌های دینی همه هستی محضر خداوند است، بدین‌روی اهل ایمان باید بدون هیچ منت و چشم‌داشتی تمامی تلاش خود را در ارائه درست حقایق آسمانی به‌کار گیرند و هیچ مانعی آنان را در شتاب معقول در راه آن هدف مقدس دلسرد نکند.

از جمله راهکارهای اساسی که می‌تواند به‌عنوان مبانی سازماندهی و سامان‌بخشی روش ارائه معارف الهی تلقی شود، عناوین ده‌گانه‌ای است که در این نوشتار مطرح شده است؛ همان‌طور که در آغاز این نوشته هم مورد اشاره قرار گرفت عنوان‌های یاد شده می‌تواند بیشتر یا کمتر شود یا در قالب‌های متفاوت مطرح گردد اما بی‌گمان جان سخن و کلام جان به همین شناسه‌ها بازگردد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

1. ابن‌حنبل، امام احمد، (بی‌تا) مسند احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر.
2. اربلی، علی بن عیسی، (1401 ق) کشف الغمّه فی معرفه الائمه، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی.
3. اسمایلز، ساموئل، (1355) اعتماد به نفس، ترجمه علی دشتی، تهران، امیرکبیر.
4. آشتیانی، میرزا احمد، (1403 ق) چهارده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، تهران، کتابخانه چهل ستون.
5. افلاطون، (1375) دوره آثار، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
6. افندی‌اصفهانی، میرزاعبدالله، (1401 ق) ریاض العلماء و فیاض الفضلاء، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، مطبعه الخیام.
7. آلوسی‌بغدادی، شهاب‌الدین احمد، (1405 ق) روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
8. الامام الصادق، جعفر بن محمد، (1400 ق) مصباح‌الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
9. امین عاملی، سیدمحسن، (1366 ق) دیوان امیرالمؤمنین(ع) علی الروایة الصحیحة، دمشق، مطبعه الاتقان.
10. بحرانی، یوسف بن احمد، (بی‌تا) لؤلؤه البحرین، تصحیح سیدمحمدصادق بحرالعلوم، قم، مؤسسه آل‌البیت، للطباعة و النشر.
11. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی‌تا) الصحیح، با حاشیه سندی، بیروت، دارالمعرفه.

12. بلادی بحرانی، شیخ علی، (1407 ق) انوارالبدرین، تصحیح محمدعلی طبسی، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
13. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (بی تا) انوار التنزیل و اسرار التأویل «؛ تفسیر البیضاوی»، بیروت، دارالفکر.
14. تنکابنی، محمد بن سلیمان، (1313 ق) قصص العلماء، چاپ سنگی، بی جا، اسماعیل کتاب فروش.
15. تهرانی، محسن «؛ شیخ آقابزرگ»، (1404 ق) الکرام البرره فی القرآن الثالث بعد العشره، مشهد، دارالمرتضی.
16. _____، (بی تا) طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
17. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، (1376) روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، برهان.
18. جبعی عاملی، حسن بن زین الدین، (1378 ق) معالم الدین و ملاذ المجتهدین، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
19. جزائری، سید نعمت الله، (بی تا) الانوار النعمانیه، تبریز، شرکه چاپ.
20. جمعی از نویسندگان، (1338) نامه دانشوران ناصری، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر.
21. جوهری، طنطاوی، (بی تا) الجواهر فی تفسیر القرآن «؛ تفسیر طنطاوی»، بیروت، دارالفکر.
22. حائری مازندرانی، محمد صالح، (1362) حکمت بوعلی، تصحیح حسین عمادزاده، تهران، حسین علمی.
23. حائری تهرانی، میرسیدعلی، (1337) تقنیات الدرر، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
24. حرانی، علی بن شیعه، (بی تا) تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
25. حرعاملی، محمد بن حسن، (1362) امل الامل...، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
26. _____، (1387 ق) تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی.
27. حکیمی، محمدرضا، (1356) ادبیات و تعهد در اسلام، تهران، نشر فجر.
28. حلی، حسن بن یوسف، (بی تا) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، منشورات مکتبه المصطفوی.
29. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی «؛ ابوالفتح رازی»، (1375) روح الجنان و روح الجنان، تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
30. خوانساری، جمال الدین محمد، (1366) شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح میرجلال الدین مهدت ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
31. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا) المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سیدکیلانی، تهران، الکتبه المرتضویه.
32. روسو، پییر، (1358) تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر.
33. سبزواری، حاج ملاهادی، (1296 ق) شرح منظومه منطق، قم، افست کتابفروشی مصطفوی.
34. _____، (1362) اسرار الحکم، تصحیح سیدابراهیم میانجی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

35. سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، (1368) النافع لیوم الحشر فی شرح الباب الہادی عشر، مفاتح الباب از ابوالفتح، مخدوم الحسنی، تحقیق دکتر مهدی محقق، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
36. _____، (1396 ق) اللوامع الالہیہ فی المباحث الکلامیہ، تحقیق سید محمدعلی قاضی طباطبائی، تبریز، مطبقہ شفق.
37. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (1404 ق) الدر المنثور، قم، منشورات مکتبہ آیت‌اللہ المرعشی، النجفی.
38. شبر، سیدعبدالله، (1403 ق) الانوار اللامعہ فی شرح زیارہ الجامعہ، بیروت، مؤسسہ الوفا.
39. _____، (بی‌تا) مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، قم، کتابفروشی نصیرتی.
40. شریعتمداری، علی، (1366) روان‌شناسی تربیتی، تہران، امیرکبیر.
41. شیرازی، محمد بن ابراہیم «؛ ملاصدرا»، (1364) تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار.
42. طباطبائی، سید محمدحسین، (1362) سنن النبی، ترجمہ و تحقیق محمدہادی فقیہی، تہران، کتابفروشی اسلامیہ.
43. _____، (1389 ق) المیزان فی تفسیر القرآن، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.
44. طبرسی، ابوالفضل بن الحسن، (1390 ق) مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، تہران، کتابفروشی الاسلامیہ.
45. طبرسی، ابوالفضل علی، (1385 ق) مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، مقدمہ صالح الجعفری، النجف الاشرف، المکتبہ الحیدریہ.
46. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (1377) تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرچی، تہران، دانشگاہ تہران.
47. طبرسی، احمد بن علی، (1386 ق) الاحتجاج، تعلیقات و ملاحظات سیدمحمدباقر خرسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، للطباعہ و النشر.
48. طبری، محمد بن جریر، (1398 ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفہ.
49. طوسی محمد بن الحسن، (1385 ق) تفسیر التبیان، تصحیح احمد حبیب قیصر العاملی، افسر، قم، دارالکتب العلمیہ.
50. _____، (1390 ق) تہذیب الاحکام، تحقیق سیدحسن موسوی خرسان، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.
51. _____، (1414 ق) الامالی، تحقیق مؤسسہ البعثہ، قم، نشر دارالثقاف.
52. طیب، سیدعبدالحسین، (1374) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تہران، اسلام.
53. عاملی، بہاءالدین محمد «؛ شیخ بہایی»، (بی‌تا) کشکول، تہران، مؤسسہ انتشارات فراہانی.
54. عاملی، شیخ زین‌الدین بن علی «؛ شہید ثانی»، (1411 ق) منیۃ المرید فی آداب المدرس و المستفید، تحقیق رضا مختاری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
55. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعہ، (بی‌تا) تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدہاشم رسولی محلاتی، قم، افسر علمیہ.
56. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان «؛ شیخ مفید»، (1396 ق) الفصول المختارہ، قم، منشورات مکتبہ الداوری.

57. _____، (1403 ق) الامالی، تحقیق حسین استادولی، علی اکبر غفاری، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه.
58. _____، (1346 ق) الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
59. فروزانفر، بدی الزمان، (1361) احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر.
60. فناری، شمس الدین محمد، (بی تا) مقید فناری علی قول احمد، تهران، وفا.
61. فیض کاشانی، ملامحسن، (1362) اصول المعارف، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
62. _____، (1362) منهاج النجاه، تحقیق غالب حسن، قم، مطبعه مهديه.
63. _____، (1387 ق) الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
64. _____، (1418 ق) الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدحسین درایتی، محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
65. قرطبی، محمد بن احمد، (1405 ق) الجامع لاحکام القرآن «؛تفسیر قرطبی»، بیروت، دارالحیا التراث العربی.
66. قشیری، مسلم بن الاحجاج، (بی تا) التصحیح، با شرح نووی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی.
67. قطب، سید، (1410 ق) فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق.
68. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (1411 ق) تفسیر کنزالدقائق، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
69. قمی، حاج شیخ عباس، (1331) منتهی الامال، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
70. قمی، علی بن ابراهیم، (1387 ق) تفسیر القمی، افست قم، مؤسسه دارالکتاب.
71. قمی، محمد بن علی «؛شیخ صدوق»، (1355) امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابفروشی الاسلامیه.
72. _____، (1390 ق) عیون اخبار الرضا، مقدمه محمدمهدی خرسان، نجف اشرف، المطبعه الحدریه.
73. _____، (1390 ق) فقیه من لا یحضره الفقیه، تحقیق سیدحسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
74. _____، (1398 ق) التوحید، تصحیح سیدهاشم حسینی تهرانی، تهران، مکتبه الصدوق.
75. _____، (بی تا) الخصال، ترجمه و تصحیح سیداحمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
76. کاشانی، ملافتح الله، (1346) تفسیر کبیر منهج الصادقین، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
77. کاظم زاده ایرانشهر، حسین، (1308) اصول تداوی روحی، اصفهان، روزنامه اخگر.
78. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، (1363) الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

79. _____، (1382 ق) الروضه من الكافي، ترجمه محمدباقر كمره‌ای، تصحيح محمدباقر بهبودی، علی‌اکبر غفاری، تهران، المكتبة الاسلاميه.
80. كوزه‌كنانی، احمد بن عبدالله، (1406 ق) ایقاظ العلما و تنبيه الامراء، قم، مكتب العلم الاسلامی.
81. گیلانی، عبدالرزاق، (1360) شرح فارسی مصباح الشریعه، تهران، کتابخانه صدوق.
82. مترلینگ، موريس، (1336) میربان ناشناس، ترجمه فرامرز برزگر، تهران، كانون معرفت.
83. مجلسی، محمدباقر، (1403 ق) بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
84. _____، (1404 ق) مرآه العقول، تصحيح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
85. _____، (1407 ق) ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، تحقیق سیدمهدی رجایی قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی نجفی.
86. مجلسی، محمدتقی، (1377) لوامع صاحبقرآنی، قم، دارالتفسیر & #171؛ اسماعیلیان».
87. _____، (1399 ق) روضه المتقین، تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاردی، تهران، بنیاد نشر فرهنگ اسلامی.
88. مدائنی، عزالدین عبدالحمید & #171؛ ابن‌ابی‌الحدید»، (1380 ق) شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیا الکتب العربیه.
89. المراغی، احمد مصطفی، (1394 ق) تفسیر المراغی، بی‌جا، بی‌نا.
90. مشکینی اردبیلی، علی، (1385 ق) المواعظ العدیدیه، قم، المطبعه العلمیه.
91. مصطفوی، حسن، (1360) ترجمه و شرح مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
92. مطهری، مرتضی، (1372) جامعه و تاریخ & #171؛ مجموعه آثار»، تهران، صدرا.
93. مغنیه، محمدجواد، (1424 ق) التفسیر الکاشف، قم، موسسه دارالکتاب اسلامی.
94. موحدی، عبدالله، (1386) ملاحیب‌الله شریف کاشانی فقیه فرزانه، قم، بوستان کتاب.
95. مولوی جلال‌الدین، (1384) مثنوی معنوی، تهران، هرمس.
96. نسفی، نجم‌الدین عمر، (1353) تفسیر نسفی، تصحيح دکتر عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد قرآن.
97. نوری طبرسی، میرزا حسین، (1408 ق) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیا التراث.
98. نیشابوری، محمد بن فعال، (بی‌تا) روشه الواعظین، مقدمه سیدمحمد مهدی خراسان، قم، منشورات الرضی.
99. همدانی درودآبادی، سید حسین، (1384 ق) الشموس الطالعہ من مشارق الزیاره الجامعه، تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
100. هندی، علاالدین متقی، (1409 ق) کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله.

1. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، (1365) مصاحبه، کیهان اندیشه، شماره 8، تهران، مؤسسه کیهان.

پی نوشت:

21. برای شرح زندگی مرحوم میرزا احمد آشتیانی بنگرید به: چهارده رساله فارسی از آن مرحوم به کوشش رضا استادی، ص 30 - 17.

22. برای زندگی ملامحمد صالح بنگرید به: تهرانی (شیخ آقابزرگ)، 1404 ق، ج 2، ص 660؛ تنکابنی، 1313 ق، ص 75.

23. جمله‌ای از زیارت جامعه، مرحوم مجلسی اگرچه از نظر سند آن را مجهول خوانده و لیکن مضامین آن را شاهدی استوار بر صحت آن دانسته است. (بنگرید به: مجلسی، 1407 ق، ج 9، ص 247؛ اصل زیارت به صورت مسند در فقیه، ج 2، ص 375 - 370؛ طوسی، 1390 ق، ج 6، ص 101 - 95 آمده است.)

24. #171&؛ التواضع سلم الشرف. «(خوانساری، 1366 ق، ج 1، ص 363، ش 1051)

25. #171&؛ التواضع افضل الشرفین. «(همان، ج 2، ص 20، ش 1643)

26. #171&؛ اعظم الشرف التواضع. «(همان، ج 2، ص 380، ش 2901)

27. #171&؛ العالم و المتعلم شریکان فی الخیر. «(مجلسی، 1403 ق، ج 1، ص 162، 173، 174 و 176)

28. #171&؛ ان العالم و المتعلم شریکان فی الرشد. «(همان، ج 50، ص 177؛ ج 75، ص 366)

29. و حدیث قدسی: #171&؛ انی منور لمعلمی الخیر و متعلمیه قبورهم... «(شیخ مفید، 1346 ق، ص 16)

30. #171&؛ ثمره التواضع المحبه. «(خوانساری، 1366 ق، ج 3، ص 227، ش 4613)

31. #171&؛ التواضع ثمره العلم. «(همان، ج 1، ص 81، ش 301)

32. قرطبی، 1405 ق، ج 10، ص 75؛ حائری تهرانی، 1337 ق، ج 6، ص 148؛ بیضاوی، بی‌تا، ص 350، بیان السعاده، ج 2، ص 405؛ آلوسی بغدادی، 1405 ق، ج 14، ص 80، نسفی، 1353 ق، ج 1، ص 502؛ طوسی، 1385 ق، ج 6، ص 356؛ فیض کاشانی، 1387 ق، ج 1، ص 912؛ همان، 1418 ق، ج 1، ص 637؛ کاشانی، 1346 ق، ج 5، ص 172؛ جوهری، بی‌تا، ج 8، ص 8.

33. مراغی، 1394 ق، ج 14، ص 46؛ خزاعی نیشابوری، 1375 ق، ج 4، ص 490؛ قطب، 1410 ق، ص 2154؛ طبری، 1398 ق، ج 14، ص 42؛ قمی مشهدی، 1411 ق، ج 9، ص 515.

34. العروسی الحویزی، بی‌تا، ج 4، ص 69؛ گیلانی، 1360 ق، ص 74؛ مصطفوی، 1360 ق، ص 327 و 243.

35. جهت ترجمه حال او بنگرید به: بلادی بحرانی، 1407 ق، ص 119؛ تهرانی (شیخ آغا بزرگ) ص بی‌تا، ج 5، ص 410 و به‌صورت حر عاملی، 1362 ق، ج 2، ص 189؛ افندی اصفهانی، 1401 ق، ج 4، ص 102.

36. #171&؛ ینبغی للعاقل اذا علم ان لایعنف و اذا علم ان لا یأنف. «(خوانساری، 1366، ج 6، ص 447)

37. #171&؛ من استدام قرع الاباب ولجّ ولج. «(خوانساری، 1366، ج 5، ص 457)

38. #171&؛ من طلب شیئا ناله او بعضه. «(حکمت 386)

39. #171&؛ اطلبوا العلم و لو بسفک المهج و خوض اللجج. «(الکلبینی الرازی، 1363، ج 1، ص 35؛ مجلسی، 1403 ق، ج 1، ص 177 و 185)

40 . #171&؛اطلبوا العلم ولو بالصين... » (مجلسی، 403 ق، ج 1، ص 177 و 180؛ نیشابوری، بی‌تا، ج 1، ص 11؛ طبرسی، 1385 ق، ص 135)

41 . #171&؛لو كان العلم منوطا بالثريا... » (قرب الاسناد، ص 52)

42 . #171&؛تفكروا فی آلاء الله فانکم لن تقدروا قدره. » (مجلسی، 1403 ق، ج 18، ص 222)

43 . #171&؛التفکر فی آلاءالله نعم العبادہ. » (نوری طبرسی، 1408 ق، ج 11، ص 185؛ خوانساری، 1366، ج 1، ص 292)

44 . #171&؛من تفکرفی آلاءالله وفق. » (خوانساری، 1366، ج 5، ص 308)

عبدالله موحدی‌محب / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان.

منبع: فصلنامه پژوهشی در تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه شماره 1